

انتظار فرج

نوشتار پیش رو خلاصه ای از بررسی معنای صحیح انتظار فرج و انواع انتظار می باشد که استاد متفکر آیت الله مرتضی مطهری (ره) در کتاب قیام و انقلاب مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مطرح نموده اند و برای حفظ امانت از هرگونه تصرف و ویراستاری در متن خودداری شده است.

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ ' یعنی چه؟

بعضی خیال می کنند اینکه افضل اعمال انتظار فرج است، به این معناست که انتظار داشته باشیم امام زمان ا با عده ای که خواص اصحابشان هستند یعنی سیصد و سیزده نفر و عده ای غیرخواص ظهور کنند، بعد دشمنان اسلام را از روی زمین بردارند، امنیت و رفاه و آزادی کامل را برقرار کنند، آن وقت به ما بگویند بفرمایید! ما انتظار چنین فرجی را داریم و می گوئیم افضل اعمال هم انتظار فرج است! (یعنی بگیر و ببند، بده به دست من پهلوان!).

انتظار فرج داشتن یعنی انتظار در رکاب امام بودن و جنگیدن و احیاناً شهید شدن، یعنی آرزوی واقعی و حقیقی مجاهد بودن در راه حق، نه آرزوی اینکه تو برو کارها را انجام بده، بعد که همه کارها انجام شد و نوبت استفاده و بهره گیری شد آن وقت من می آیم! مانند قوم موسی که اصحاب پیغمبر گفتند: یا رسول الله! ما مانند قوم موسی نیستیم. (بنی اسرائیل وقتی به نزدیک فلسطین که عمالقه در آنجا بودند رسیدند و دیدند یک عده مردان جنگی در آنجا هستند، گفتند: موسی! فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ (مائده / ۲۴) ما اینجا نشسته ایم، تو و خدا بروید بجنگید، آنجا را تصفیه و از دشمن خالی کنید، خانه را آب و جارو بزنید؛ وقتی برای ما خبر آوردید که هیچ خطری نیست، فقط باید برویم راحت بنشینیم و از نعمتها استفاده کنیم، ما به آنجا می آیم! موسی گفت: پس شما چه؟ شما هم وظیفه دارید که دشمن را که خانه شما را اشغال کرده است، از خانه تان بیرون کنید.) اصحاب پیغمبر (مانند مقداد) گفتند: یا رسول الله! ما آن حرف را نمی زنیم که بنی اسرائیل گفتند، ما می گوئیم: اگر شما فرمان بدهید که خودتان را به دریا بریزید به دریا می ریزیم، به آتش بزنید به آتش می زنیم.

انتظار فرج داشتن یعنی واقعاً در نیت ما این باشد که در رکاب امام زمان ا و در خدمت ایشان دنیا را اصلاح کنیم.

در زیارت اباعبدالله علیه السلام می گوئیم: «يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَكَ فَفَوْزَ فَوْزاً عَظِيماً» (که برای ما یک ورد شده و به معنای آن هم توجه نمی کنیم) یا اباعبدالله علیه السلام! ای کاش ما با تو بودیم و رستگاری عظیم پیدا می کردیم. معنایش این است که ای کاش ما در خدمت تو بودیم و شهید می شدیم و از راه شهادت، رستگاری عظیم پیدا می کردیم. آیا این ادعای ما از روی حقیقت است؟ افرادی هستند که از روی حقیقت ادعا می کنند ولی اکثر ما که در زیارتنامه ها می خوانیم، لقلقه زبان است.

رؤیای یکی از علمای بزرگ

اباعبدالله علیه السلام در شب عاشورا فرمود: من اصحابی بهتر و باوفاتر از اصحاب خودم سراغ ندارم. یکی از علمای بزرگ شیعه گفته بود: من باور نداشتم که این جمله را اباعبدالله علیه السلام فرموده باشد به این دلیل که با خودم فکر می‌کردم اصحاب امام حسین علیه السلام خیلی هنر نکردند، دشمن خیلی شقاوت به خرج داد. امام حسین علیه السلام است، ریحانه پیغمبر صلی الله علیه و آله است، امام زمان عجل الله فرجه است علیه السلام، فرزند علی علیه السلام است، فرزند زهراست؛ هر مسلمان عادی هم اگر امام حسین علیه السلام را در آن وضع می‌دید، او را یاری می‌کرد. آنها که یاری کردند خیلی قهرمانی به خرج ندادند، آنها که یاری نکردند خیلی مردم بدی بودند.

این عالم می‌گوید: مثل اینکه خدای متعال می‌خواست مرا از این غفلت و جهالت و اشتباه بیرون بیاورد. شبی در عالم رؤیا دیدم صحنه کربلاست و من هم در خدمت اباعبدالله علیه السلام آمده‌ام اعلام آمادگی می‌کنم. خدمت حضرت رفتم، سلام کردم، گفتم: یابن رسول الله! من برای یاری شما آمده‌ام، من آمده‌ام جزء اصحاب شما باشم. فرمود: به موقع به تو دستور می‌دهیم. وقت نماز شد. (ما در کتب مقتل خوانده بودیم که سعید بن عبدالله حنفی و افراد دیگری آمدند خود را سپر اباعبدالله علیه السلام قرار دادند تا ایشان نماز بخواند.) فرمود: ما می‌خواهیم نماز بخوانیم. تو در اینجا بایست تا وقتی دشمن تیراندازی می‌کند، مانع از رسیدن تیر دشمن شوی. گفتم: چشم، می‌ایستم.

من جلوی حضرت ایستادم. حضرت مشغول نماز شدند. دیدم یک تیر دارد به سرعت به طرف حضرت می‌آید. تا نزدیک من شد، بی اختیار خود را خم کردم.

ناگاه دیدم تیر به بدن مقدس اباعبدالله علیه السلام اصابت کرد. در عالم رؤیا گفتم: اسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ عَجَبُ كَارِ بَدِي شَدْ! دیگر نمی‌گذارم. دفعه دوم تیری آمد. تا نزدیک من شد، خم شدم. باز به حضرت خورد! دفعه سوم و چهارم هم به همین صورت خود را خم کردم و تیر به حضرت خورد. ناگهان نگاه کردم دیدم حضرت تبسمی کرد و فرمود: «مَا رَأَيْتُ أَصْحَاباً أَبْرَّ وَأَوْفَى مِنْ أَصْحَابِي»^۲ اصحابی بهتر و باوفاتر از اصحاب خودم پیدا نکردم. در خانه خود نشسته و مرتب می‌گویند: «يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَكَ فَفَنَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً» ای کاش ما هم می‌بودیم، ای کاش ما هم به این رستگاری نائل می‌شدیم. پای عمل به میان نیامده است تا معلوم شود که در عمل هم اینچنین هستید یا نه. اصحاب من مرد عمل بودند نه مرد حرف و زبان.^۳

انتظار فرج

امید و آرزوی تحقق این نوید کلی جهانی انسانی، در زبان روایات اسلامی «انتظار فرج» خوانده شده و عبادت، بلکه افضل عبادات شمرده شده است. اصل «انتظار فرج» از یک اصل کلی اسلامی و قرآنی دیگر استنتاج می‌شود و آن اصل «حرمت یأس از روح الله» است.

مردم مؤمن به عنایات الهی، هرگز و در هیچ شرایطی امید خویش را از دست نمی‌دهند و تسلیم یأس و ناامیدی و بیهوده‌گرایی نمی‌گردند. چیزی که هست این «انتظار فرج» و این «عدم یأس از روح الله» در مورد یک عنایت عمومی و بشری است نه شخصی یا گروهی، و بعلاوه توأم است با نویدهای خاص و مشخص که به آن قطعیت داده است.

دو گونه انتظار

انتظار فرج و آرزو و امید و دل بستن به آینده دو گونه است: انتظاری که سازنده و نگهدارنده است، تعهدآور است، نیروآفرین و تحرک‌بخش است، به گونه‌ای است که می‌تواند نوعی عبادت و حق‌پرستی شمرده شود؛ و انتظاری که گناه است، ویرانگر است، اسارت‌بخش است، فلج‌کننده است و نوعی «اباحیگری» باید محسوب گردد.

انتظار ویرانگر

برداشت قشری از مردم از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد؛ فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلمها و تبعیضها و اختناقها و حق‌کشی‌ها و تباهیها ناشی می‌شود؛ نوعی سامان یافتن است که معلول پریشان شدن است. آنگاه که صلاح به نقطه صفر برسد، حق و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد، باطل یکه‌تاز میدان گردد، جز نیروی باطل نیرویی حکومت نکند، فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می‌دهد و دست غیب برای نجات حقیقت - نه اهل حقیقت، زیرا حقیقت طرفداری ندارد - از آستین بیرون می‌آید. علیهذا هر اصلاحی محکوم است، زیرا هر اصلاح یک نقطه روشن است؛ تا در صحنه اجتماع نقطه روشنی هست دست غیب ظاهر نمی‌شود. بر عکس، هر گناه و هر فساد و هر ظلم و هر تبعیض و هر حق‌کشی، هر پلیدی‌ای به حکم اینکه مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب‌الوقوع می‌کند رواست، زیرا «الغایاتُ تُبرِّرُ المَبَادِی» (هدفها وسیله‌های نامشروع را مشروع می‌کنند). پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه فساد است.

اینجاست که گناه، هم فال است و هم تماشا، هم لذت و کامجویی است و هم کمک به انقلاب مقدس نهایی. اینجاست که این شعر مصداق واقعی خود را می‌یابد:

در دل دوست به هر حيله رهي بايد کرد طاعت از دست نيابد گنهي بايد کرد

این گروه طبعاً به مصلحان و مجاهدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر با نوعی بغض و عداوت می‌نگرند، زیرا آنان را از تأخیر اندازان ظهور و قیام مهدی موعود می‌شمارند. برعکس، اگر خود هم اهل گناه نباشند، در عمق ضمیر و اندیشه با نوعی رضایت به گناهکاران و عاملان فساد می‌نگرند، زیرا اینان مقدمات ظهور را فراهم می‌نمایند.

این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی موعود و این نوع انتظار فرج که منجر به نوعی تعطیل در حدود و مقررات اسلامی می‌شود و نوعی «اباحیگری» باید شمرده شود، به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی‌دهد.

انتظار سازنده

از آیات استفاده می‌شود که ظهور مهدی موعود حلقه‌ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود. سهم بودن یک فرد در این سعادت موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد.

آیاتی که بدانها در روایات استناد شده است نشان می‌دهد که مهدی موعود ا مظهر نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است، مظهر پیروزی نهایی اهل ایمان است:

۱. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...» (نور/ ۵۵)

خداوند به مؤمنان و شایسته کاران شما وعده داده است که آنان را جانشینان زمین قرار دهد [همچنان که پیشینان را قرار داد]، دینی که برای آنها آن را پسندیده است مستقر سازد، دوران خوف آنان را تبدیل به دوران امنیت نماید (دشمنان آنان را نابود سازد)، بدون ترس و واهمه خدای خویش را بپرستند و اطاعت غیر خدا را گردن نهند و چیزی را در عبادت یا طاعت شریک حق نسازند.

۲. «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص/ ۵)

ظهور مهدی موعود امتی است بر مستضعفان و خوارشمرده‌شدگان، و وسیله‌ای است برای پیشوا و مقتدا شدن آنان، و مقدمه‌ای است برای وراثت آنها خلافت الهی را در روی زمین.

۳ و ۴. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء/ ۱۰۵)

«أَنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف/ ۱۲۸)

ظهور مهدی موعود ا، تحقق بخش وعده‌ای است که خداوند متعال از قدیم‌ترین زمانها در کتب آسمانی به صالحان و متقیان داده است که زمین از آن آنان است و پایان تنها به متقیان تعلق دارد.

احادیث: حدیث معروف که می‌فرماید: «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» نیز شاهد

مدعای ماست نه بر مدعای آن گروه. در این حدیث نیز تکیه بر روی ظلم شده است و سخن از گروه ظالم است که مستلزم وجود گروه مظلوم است و می‌رساند که قیام مهدی برای حمایت مظلومانی است که استحقاق حمایت دارند.

بدیهی است که اگر گفته شده بود: «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ إِيمَانًا وَ تَوْحِيدًا وَ صَلَاحًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ كُفْرًا وَ شِرْكَاً وَ فَسَادًا» مستلزم این نبود که لزوماً گروهی مستحق حمایت وجود داشته باشد. در آن صورت استنباط می‌شد که قیام مهدی موعود اُ برای نجات حق از دست رفته و به صفر رسیده است نه برای گروه اهل حق ولو به صورت یک اقلیت. شیخ صدوق روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند مبنی بر اینکه این امر تحقق نمی‌پذیرد مگر اینکه هر یک از شقی و سعید به نهایت کار خود برسد. پس سخن در این است که گروه سعدها و گروه اشقیاء هر کدام به نهایت کار خود برسند؛ سخن در این نیست که سعیدی در کار نباشد و فقط اشقیاء به منتهی درجه شقاوت برسند. در روایات اسلامی سخن از گروهی زبده است که به محض ظهور امام به آن حضرت ملحق می‌شوند. بدیهی است که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی‌شوند. معلوم می‌شود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد، زمینه‌هایی عالی وجود دارد که چنین گروه زبده را پرورش می‌دهد. این خود می‌رساند که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیده است، بلکه فرضاً اگر اهل حق از نظر کمیت قابل توجه نباشند از نظر کیفیت ارزنده‌ترین اهل ایمان‌اند و در ردیف یاران سیدالشهداء علیهم السلام. از نظر روایات اسلامی، در مقدمه قیام و ظهور امام یک سلسله قیامهای دیگر از طرف اهل حق صورت می‌گیرد. آنچه به نام قیام یمانی قبل از ظهور بیان شده است، نمونه‌ای از این سلسله قیامهاست. این جریانها نیز ابتدا به ساکن و بدون زمینه قبلی رخ نمی‌دهد.

در برخی روایات اسلامی سخن از دولتی است از اهل حق که تا قیام مهدی اُ ادامه پیدا می‌کند. از مجموع آیات و روایات استنباط می‌شود که قیام مهدی موعود اُ آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است.

مهدی موعود اُ تحقق بخش ایده‌آل همه انبیا و اولیا و مردان مبارز راه حق است.^۴

(۱) منتخب الاثر، ف ۱۰، ب ۲، ح ۵

(۲) روضة الواعظین، ج ۱ / ص ۲۱۹

(۳) مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۳، ص ۵۹۷ تا ۵۹۹

(۴) مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۴، ص ۴۰۶ تا ۴۴۰